

## قانون نامهٔ حامورابی (۲)

ترجمه: بهمن رازانی



اشاره:

گفتیم که در راستای پی بردن و شناخت قوانین و اصول تحولات حقوق و سازمان‌ها و نهادهایش، نیز کشف جهت و قوانین حرکت متعالی حقوق، در سمت و سوی پیشرفت و توسعهٔ مستمر اجتماعات بشری، مطالعهٔ مکانی و زمانی قواعد حقوقی نیک به کار می‌آید و طبعاً در این راه، مطالعهٔ متون حقوقی دور از دسترس و باستانی، بیش از متون در دسترس ممکن است موضوع اهتمام و توجه خواستاران قرار گیرد. از این رو مقدمهٔ قانون نامهٔ حامورابی و بخشی از قواعدش را در شمارهٔ قبل از نظرتان گذراندیم و در این شماره بخش دیگری را مطالعه می‌نماییم:



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو د پوهنتون  
پرتال جامع علومو انساني

۴۲- هرگاه سروری بستانی را اجاره کند که به کشت و کار در آن بپردازد و بهره ببرد، ولی آن بستان به سبب این که وی دست به کشت و کار نزده است، دانه‌ای به دست ندهد، ثابت می‌سازند که وی در بستان به کشت و کار نپرداخته و به مالک آن بستان به میزان حاصل بستان‌های مجاورش، دانه داده می‌شود.

۴۳- اگر وی در بستان، کشت و کار نکند و آن را معطل بگذارد، به میزان حاصل بستان مجاور به مالکش دانه داده می‌شود. علاوه بر آن باید که زمین آن بستان را با کلنگ دوسر شخم، فروکوبد و با هموارساز، هموارش سازد و سپس آن را به مالکش باز پس دهد.

۴۴- هرگاه کسی زمین دیمی را به مدت سه سال برگیرد که به اصلاحش دست زند، ولی تأخیر کند و به اصلاح زمین با فروکوفتنش به کلنگ دوسر، دست نزند و با هموارساز هموارش نکند، بایستی به سال چهارم، زمین را به مالکش بازگرداند و ده «کور» دانه در مقابل هر دوازده «ایکو» زمین به وی تقدیم دارد.

۴۵- هرگاه سروری بستانش را به مستأجری کرایه دهد و اجرتش را بستاند، سپس الهه «آداد» بستان را غرقه کند، یا الهه «طوف» آن را تخریب کند، خسارت فقط بر عهده مستأجر است.

۴۶- هرگاه سروری اجرت بستانش را دریافت نکرده باشد- خواه اجرتش نصف محصول بود یا ثلثش- بر مستأجر و مالک است که حاصلی را که آن بستان در اجاره به دست می‌دهد، با هم قسمت کنند.

۴۷- هرگاه مستأجر بستانی از دیگری بخواهد که بستان را به جای او شخم کند زیرا محصول سال پیش سرمایه او را جبران نکرده است، مالک بستان نبایستی با وی مخالفت کند و مستأجر (جدید) بستان را شخم می‌زند و هنگام درو سهم خود را از محصول برابر قراردادشان بر می‌گیرد.

۴۸- هرگاه مردی وامی بگیرد، سپس الهه «آداد» بستان او را غرقه کند یا سیل [خاک]ش را ببرد، یا به سبب بُخل آب، مزرعه‌اش محصول ندهد، آن سال محصولی به وام دهنده‌اش نمی‌دهد و شروطی که بر لوحش مکتوب شده، پاک می‌شود و آن سال سودی نخواهد پرداخت.

(L)- هرگاه بازرگانی دانه‌ای را به دیگری وام دهد، می‌تواند در مقابل هر «جور» زمین یکصد «سیل» دانه بگیرد. اما در صورتی که وامی که داده است، نقره باشد، حق دارد در مقابل هر «شیکل» نقره، یک ششم شیکل و شش (پیمانانه) گندم سود بستاند.

(M)- هرگاه کسی وامی گرفت و نقره‌ای برای بازپس دادن وامش نداشت و تنها محصولی در اختیار داشت، بازرگان وام دهنده به نسبت قرارشان و رسم منطقه، از آن محصول سودش را می‌گیرد، اما اگر این بازرگان بیش از یکصد «سیل» دانه برای هر «جور» زمین گرفت و یا در مقابل [هر شیکل نقره] بیش از یک ششم شیکل [نقره] و شش [پیمانانه] گندم گرفت و یا بخواست نسبت به آن مقداری که [بیش‌تر از وامش] گرفته است، بدهکار می‌شود.

(R) - هرگاه مردی نقره یا دانه‌ای از بازرگانی بستاند و برای بازپس دادن آنها، نقره یا دانه نداشته باشد و فقط کالا در اختیارش باشد، ممکن است هر مالی را که در اختیار دارد، هر زمان و هر جور که بخواهد در مقابل شهود به بازرگان بدهد و آن بازرگان نمی‌تواند آن را رد کند. بلکه بایستی بپذیرد.

(V) - هرگاه کسی به دیگری نقره‌ای دهد که با آن به مشارکت برای هر دو تجارت کند، بایستی که سود و زیان را به میزانی مناسب و در پیشگاه الهه قسمت کند.

۴۹- هرگاه بازرگانی پولی را از بازرگان دیگر وام گیرد، و بستان آماده‌ای را برای کشت کنجد یا دانه‌ای دیگر به وی رهن دهد و به وی بگوید: «بستان را آماده ساز سپس درو بنما و کنجد یا دانه‌ای دیگر را برگیر و مستأجر یاد شده به کشت کنجد یا دانه دیگر در آن بستان دست بزند، مالک بستان خود، موقع درو هرچه را که از کنجد یا دانه دیگر درو کند، بر می‌گیرد و به بازرگان در مقابل نقودی که داده و زحمتی که برای آماده کردن بستان تحمل کرده، دانه می‌دهد.

۵۰- هرگاه اما بستانی را که در آن دانه کشت شده یا بستانی که در آن کنجد کشت شده رهن بگذارد، مالک بستان، به هنگام درو محصول را بر می‌گیرد و اصل مال و سود بازرگان را پس می‌دهد.

۵۱- اما اگر وی مال (نقدی) نداشته باشد که آن وام را پس دهد، به بازرگان وام دهند، معادل مالی که وام داده است با سودش، کنجد یا دانه‌ای دیگر مطابق بهای بازار و نسبتی که شاه معین کرده است، داده می‌شود.<sup>۱</sup>

۱. تناسب مبادلاتی نقره - نقد آن روزگار - و کالاهای دیگر از طرف شاه معین می‌شده است. اس.

۵۲- هرگاه وی از آن بستان، [به هر سببی] دانه یا کنجدی به دست نیاورد، می‌تواند که قراردادش را تغییر ندهد.

۵۳- هر سرور تن پروری که مالک زمینی باشد و خاکریز اطراف زمینش را تقویت نکند، زمانی که خاکریز به سبب تقویت نشدنش بشکند و باعث شود که آب [محصول] مزارع اطراف را تلف سازد، بایستی به میزان محصول تلف شده به صاحبان زمین‌های مجاورش دانه بدهد.

۵۴- هرگاه وی نتواند، مال تلف شدهٔ ایشان را به صورت دانه تاوان دهد، اموالش به فروش می‌رسد و [بهایش] را کشاورزان اطرافش که آب محصولشان را تلف کرده، بین خویش تقسیم می‌کنند.

۵۵- هرگاه شخصی هنگام بازکردن راه آب [بستانش] از ترعه [ی اصلی] تن پروری کند و بگذارد آب، محصول بستان مجاور بستانش را تلف سازد، به میزانی که در زمین همسایه دانه بوده است، بهر وی دانه بایستی وزن کند [و بدهد].

۵۶- هرگاه شخصی آب ترعه‌ای را چنان بازکند که باعث شود [نتیجه] کار همسایه‌اش را در بستان مجاور بستانش آب بَرَد، بهر وی بایستی در مقابل هر هیجده «ایکو» زمین، ده «کور» دانه وزن کند [و به او دهد].

۵۷- هرگاه چوپانی با مالک بستانی به اتفاقی برای چریدن گوسفندانش در بستان آن مالک نرسد و بدون موافقت آن مالک بگذارد گوسفندانش در بستان او چرا کنند، بایستی که هنگام دروی محصول، در مقابل هر هیجده «ایکو» زمین، بیست «کور» دانه به وی دهد.

۵۸- اما اگر چوپان گله خویش را - پس از آن که آنها را به شهر آورد و دروازه شهر بسته شد - به بستانی براند و بگذارد گله اش بار دیگر [در آن جا] بچرد، بایستی که به بستانی که گوسفندانش آن را چریده اند بپردازد و بهر مالک آن بستان شصت «کور» در مقابل هر هیجده «ایکو» زمین، دانه وزن کند [و بدهد].

۵۹- هنگامی که سروری، درختی را از بستان سرور دیگری بدون موافقت مالک بستان ببرد، بایستی که یک «مینا»ی نقره به وی بدهد.

۶۰- هرگاه سروری بستانی را به باغبانی سپارد که در آن نهال کاری کند و وی چنان کند، باغبان یاد شده بایستی چهار سال بدان باغ بپردازد و سود حاصل را به سال پنجم - بارجحان سهم مالک بستان - با یکدیگر نصف خواهند کرد.

۶۱- هرگاه آن باغبان، تمام بستان را نهال نکارد، و بخشی از آن را بدون نهال کاری رها کند، وادارش می کنند که [محصول] بخش رها شده را به جای سهم خود بپذیرد.

۶۲- هرگاه اما باغبان یاد شده در آن بستان نهال نکارد، اجرت سالی را که بستان را معطل نهاده به مالکش می پردازد. بایستی این اجرت برابر با اجرت بستان های مشابه و مجاور باشد. نیز بایستی که باغبان یاد شده به کارهای ضروری کشت در آن بستان بپردازد و سپس آن را به مالکش باز پس دهد.

۶۳- هرگاه بستان یاد شده آیش باشد، باغبان، بایستی به تکالیف خود در مقابل آن بپردازد و سپس آن را به مالکش باز پس دهد و در مقابل هر هیجده «ایکو» زمینش نیز یک «کور» دانه به وی دهد.

۶۶- هرگاه شخصی بستانش را به باغبانی بسپارد تا درختانش را تلقیح کند، باغبان بایستی در تمام مدتی که بستان را در اختیار دارد، دو سوم محصولش را به مالکش دهد و یک سوم را بهر خویش برگیرد.

۶۵- هرگاه باغبان یاد شده به تلقیح [درختان] بستان برنخیزد و در نتیجه محصول بستان کاهش پذیرد، وی بایستی به میزان اجرت بستان‌های مشابه در همسایگی بستان یاد شده دانه به اجرت آن بستان [وزن کند و بپردازد].

۶۶- هرگاه شخصی از بازرگانی وامی گیرد و به زمان باز پس دادنش، مالیش نبُود که از آن، وام خود باز پس دهد، اگر بستانش را پس از تلقیح بدان بازرگان دهد و بگوید «به جای مال خویش تمام محصول خرمای بستان را برگیر» بازرگان حق ندارد چنان کند. تنها مالک بستان است که بایستی خرمای محصول بستان خویش را برگرفته و بفروشد و مال بگرفته از تاجر را با سودش، آن گونه که در متن لوحشان یاد شده، به او باز پس دهد. و خود به نوبه خویش، مانده محصول خرمای بستان خود را بردارد.

۶۷- هرگاه شخصی خانه‌ای بنا کند... همسایه‌اش...

۶۸- (از این بخش هیچ چیز باقی نمانده است).

۶۹- (از این بخش هیچ چیز باقی نمانده است).

۷۰- ... به وی داده می‌شود.



۷۱- هرگاه شخصی به قصد خرید، دانه یا وجه یا کالایی را بهای ملک تیولدار همسایه خویش بپردازد، آنچه داده است، نگاه داشته می‌شود و ملک به مالکش باز گردانده می‌شود. اما در صورتی که تکالیف تیولداری آن ملک انجام نشده باشد، آن شخص می‌تواند آن را خریداری کرده، دانه یا وجه یا کالای دیگری را به عنوان بهایش بپردازد.

۷۲ تا ۷۷- (از این بخش‌ها تنها واژه‌ای چند در زمینه خانه سازی مانده است).

۷۸- هرگاه شخصی خانه‌ای را به دیگری اجاره دهد و مستأجر اجاره یک سال کامل را به صاحب [خانه] بپردازد و وی پیش از آن که مدت اجاره به پایان رسیده باشد، به مستأجرش بگوید: «خانه را خالی کن» صاحب خانه، جوابگوی وجهی است که گرفته است، زیرا پیش از این که مدت اجاره به پایان رسیده باشد، مستأجرش را به ترک خانه وادار ساخته است.

۷۹ تا ۸۷- (از این بخش‌ها چیزی باقی نمانده است).

۸۸- هرگاه شخصی مقداری دانه را در مقابل سود [وام بگیرد]، در مقابل هر «کور»، دانه، بایستی شصت کو دانه بازگرداند و در صورتی که وجهی را در مقابل سودش وام گرفته باشد، بایستی در مقابل هر «شیکل» یک ششم شیکل و شش سی بپردازد.

۸۹- هرگاه شخصی که وجهی را وام ستانده، وجهی برای باز پس دادنش نداشته و تنها دانه در اختیار داشته باشد، بازرگان [وام دهنده] در مقابل وجه پرداختی خود و [سودش] مطابق نسبتی که شاه معین داشته است، دانه می‌گیرد.

۹۰- هرگاه بازرگانی نسبت سودش را از شصت کو در مقابل هر کور دانه بالاتر برد یا در مقابل هر شیکل وام، یک ششم شیکل و شش SEAN بیشتر سود گیرد، به مقدار وامی که داده است، غرامت می‌پردازد.

۹۱- هرگاه بازرگانی به شخصی دیگر مقداری دانه در مقابل سود بدهد و وام و سودش را تمام، گرفته باشد، دیگر وجه یا دانه در دفتر حسابش نوشته نمی‌شود.

۹۲- (از این بخش چیزی نمانده است).

۹۳- هرگاه تاجری... یا این که برخصم بر تمام دانه‌ای که [تسلیم کرده است] دست نیافت، و قرارداد تازه‌ای نوشته نشده باشد، یا این که سود را هم به اصل مال اضافه نکرده باشد، بایستی که دو برابر دانه‌هایی که دریافت کرده است، پس بدهد.

۹۴- هرگاه بازرگانی دانه یا وجهی را در مقابل سود وام دهد و موقع تسلیم وجه، وزن سبک و موقع تسلیم دانه پیمانۀ کوچک انتخاب کند اما هنگام بازپس دادن نشان وزن سنگین و پیمانۀ بزرگ انتخاب کند، [آن بازرگان] به مقدار چیزی که وام داده است، جریمه می‌شود.

۹۵- هرگاه [بازرگانی دانه‌ای یا وجهی] را در مقابل سود وام دهد، و سپس... را بدهد، به میزان وامش جریمه می‌شود.

۹۶- هرگاه شخصی دانه یا وجهی را از بازرگانی وام بگیرد و برای بازپرداختش وجه یا دانه نداشته، کالای دیگری در اختیار داشته باشد، هر کالایی را که در اختیار دارد، نزد شاهدان [از جهت اثبات] بدان بازرگان می‌دهد یعنی وام خویش را [این گونه] پس

می‌دهد و آن بازرگان بایستی که بدون اعتراض بپذیرد.

۹۷... کشته می‌شود.

۹۸- هرگاه شخصی وجهی را به قصد ورود به شرکتی با دیگری، به او بدهد، سود و زیان حاصل را در پیشگاه الهه متساویاً با یکدیگر قسمت خواهند کرد.

۹۹- هرگاه بازرگانی وجهی را به بازرگان واسطه‌ای در مقابل سودی بدهد که با آن داد و ستد شود یا [به کارهای داد و ستد بپردازد] سپس وی را به این سرزمین گسیل دارد، بازرگان واسطه بایستی که... [وجهی را که به وی سپرده شده] بر عهده...

۱۰۰- هرگاه بازرگانی نقره‌ای را برای داد و ستد به نماینده خود دهد و وی را به سفری فرستد و آن نماینده، نقره سپرده شده به خود را طی آن سفر خرج کند، هرگاه [از آنجا که برفته] سودی به دست آرد، سود آن مال که وام گرفته بود به مال افزوده می‌شود. و روزهای مسافرت وی نیز به حساب می‌آید و بر این اساس مال به بازرگان بازپس داده می‌شود.

۱۰۱- حال اگر آن نماینده، به جایی که برفته است سودی به دست نیارد، بایستی که دو برابر نقره‌ای را که بگرفته، به آن بازرگان بازپس دهد.

۱۰۲- هرگاه بازرگانی نقره را بدون [چشم داشت] سود به نماینده‌اش دهد، و آن نماینده به جایی که برفته است، زیانمند شود، وی بایستی که تمام مبلغ نقره‌ای را که بگرفته، به آن بازرگان بازپس دهد.

۱۰۳- هرگاه دشمن سبب شود که کالایی که آن نماینده هنگام سفرش با خود حمل می‌کند، از میان برود، وکیل بایستی که به زندگانی الهه در مورد پیش‌آمدی که رخ داده سوگند خورد و به راه خود رود.

۱۰۴- هرگاه بازرگانی، دانه یا پشم یا روغن یا کالای دیگری را به نماینده خود دهد که آن را در چهار سوق‌ها بفروشد، آن نماینده، نقره‌ای را نیز که سود می‌کند، به [اصل] می‌افزاید و همه را به بازرگان بازپس می‌دهد. وکیل یاد شده در مقابل نقره‌ای که به بازرگان می‌دهد، لوح مهر شده می‌ستاند.

۱۰۵- در صورتی که وکیل یاد شده آسان‌گیری کند و در مقابل نقره‌ای که به آن بازرگان باز پس داده است، لوحی نستاند، مقدار نقره‌ای که وارد لوح مهر شده نیست، به حسابشان گرفته نمی‌شود.

۱۰۶- هرگاه وکیلی نقره یا زرگانی را بستاند و آن بازرگان با وی در زمینه باز پس-دادن آن نقره درگیر شود، بازرگان بایستی که وکیل را در پیشگاه الهه و شهود به گناهکاری نسبت دهد و وکیل بایستی که سه برابر مال برگرفته، به وی باز پس دهد.

۱۰۷- هرگاه بازرگانی، مالی را به بازرگان واسطه‌ای بسپارد، و این دومی تمام آنچه را ستانده، به وی باز پس دهد، در صورتی که بازرگان اول در مورد آنچه که به وی سپرده با وی درگیر شود، بازرگان واسطه بایستی که آنچه را به بازرگان اول باز پس داده است، در محضر الهه و شهود ثابت سازد و بازرگان اولی بایستی که بدین بازرگان دوره گرد [یعنی واسطه] شش برابر چیزی که از وی گرفته است باز پس دهد. زیرا با وی درگیر شده است.

۱۰۸- هرگاه زنی شراب فروش، در مقابل پیمانۀ بزرگ شراب، دانه بستاند، و در نتیجه بهای خمر را پایین تر از بهای دانه نهد، چنین امری را علیه وی اثبات می کنند و به رودخانه اش می افکنند.

۱۰۹- هرگاه سرکشانی چند که از اطاعت قانون سرزده اند، در میخانه ای گرد هم شوند و میخانه چی به دستگیری ایشان و تحویلشان به کاخ اقدام نکند، صاحب میخانه کشته می شود.

۱۱۰- هرگاه خادمۀ معبد یا کاهنه ای که در دیر سکونت ندارد، [در] میخانه ای را بگشاید، یا به قصد نوشیدن شراب، بدانجا وارد شود، آن زن سوزانده می شود.

(ادامۀ قانون نامه را در شماره بعد خواهیم خواند)



پښتونستان د علوم او انساني مطالعاتو فریښکي  
پرتال جامع علوم انساني